هفته نامهٔ
مجاهد
وآنان که در راه ما با جان ومال جهادکرنند محققاً آنان رابه راه خویش هدایت می کنیم و همیشه خدا یار نیکو کاران است
قرآن کریم
ارگان نشراتی جمعیت اسلامی افغانستان

سرمقاله
امریکا باید سعی کند صدای مردم افغانستان را بشنود
ص۲

به مناسبت هزارمین سالروز تولد فرخی سیستانی
شاعر رویاها و آرمان ها
ص۴

دور ششم - سال هفتم - شمارهٔ سی و هشتم شنبه ۱۰ حوت ۱۳۸۷- ۳ ربیع الاول ۱٤۳۰ - 28 February2009



استاد برهان الدین ربانی رهبر جهاد و مقاومت در همایش بزرگداشت از قیام سوم حوت ۱۳۵۸ :
باید پس از اول جوزا یک حکومت موقت به میان بیاید
نسل جوان ما با تفکر اعتدال گرایانه اسلامی آراسته شوند
یکی ازپیام های قیام سوم حوت این بود که کابل قلب افغانستان پر از تحرک و شوراست

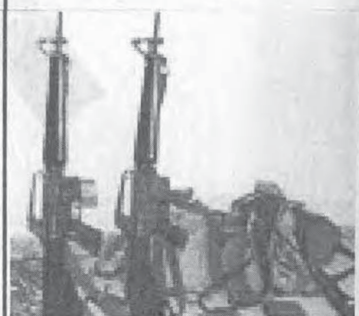
قیام سوم حوت شهر کابل از سوی جوانان جمعیت اسلامی افغانستان تجلیل شد

به تاریخ یکشنبه سه حوت همایش با شکوهی از سوی سازمان جوانان جمعیت اسلامی افغانستان به منظور بزرگداشت از سالروز قیام سوم حوت شهریان کابل با حضورصدها جوان وشخصیت های مهم سیاسی ورهبران احزاب اسلامی برگزارکردید.

همایش با تلاوت آیات متبرکه آغازگردید وسپس سخنرانی های پیرامون این روزتاریخی صورت گرفت.

استاد ربانی رهبرجهاد ومقاومت در این همایش سخنرانی نمود با نثاردرود برروان شهدای عزیزافغانستان، ازفداکارهای نسل آن روزیاد می کرد و خطاب به جوانان گفت برشما ست که ازاین میراث گرانبها حفاظت نمایید.استاد با ذکر اهمیت نقش جوانان درتحولات تاریخی گفت پیش کسوتان شما درآن روزگاران چون شما جوان بودند. بادرک مسوولیت های ایمانی ووطنی و با اشتیاق و عشق فراوان دست به قیام زدند وامروزشما جوانان هستیدباید ازمیراث پدران تان بخوبی قدرانی وحفاظت نمائید ادامه در ص۷

سلاح های مفقود شدهٔ امریکایی



بیش از شصت هزار میل سلاح مقدار اندکی نیست که بتوان از آن به آسانی گذشت. اما سؤال این است که این سلاح ها در کجاست؟ در این رابطه حدث و گمان های مختلفی می توان داشت. زمانی که امریکایی ها به منظور جنگ با نظام طالبان به افغانستان لشکر کشیدند، به میل خودشان به کسانی در داخل افغانستان سلاح توزیع کردند تا با طالبان بجنگند. ص۳

هیئت دولت افغانستان چرا به واشنگتن رفت؟

هدف اعزام این هیئت ارائه پیشنهادات وتوضیح نظرات جانب افغانی به سیاستگذاران ادارهٔ جدید امریکا خوانده شده است که درحال حاضر سرگرم بازنگری در راه برد امریکا و تدوین سیاست جدید در مورد افغانستان می باشند



هفتهٔ گذشته یک هیات بلند رتبهٔ دولت تحت ریاست داکتر سپنتا وزیر امورخارجه وبا عضویت وزیران داخله، دفاع، رئیس امنیت ملی ومشاور امنیتی رئیس جمهوری به امریکا سفر کرد. تصمیم اعزام این هیئت، هنگام مسافرت هولبروک نمایندهٔ رئیس جمهوری امریکا به کابل اتخاذ گردید. هیئت دولت افغانستان در واشنگتن با هالبروک، کمیتهٔ روابط خارجی سنای امریکا، کمیتهٔ نظامی وخدمات امنیتی کنگرهٔ امریکا ، وزیر امورخارجه وبرخی دیگر از مقامهای آن کشور دیدارهای انجام دادند، هیات دولت افغانستان باشاه محمود قریشی وزیر امورخارجه پاکستان نیز دیدار نمود.

. هدف اعزام این هیئت، ارائه پیشنهادات وتوضیح نظرات جانب افغانی به سیاستگذاران ادارهٔ جدید امریکا خوانده شده است که درحال حاضر سرگرم بازنگری در راه برد امریکا و تدوین سیاست جدید در مورد افغانستان می باشند.. ادامه درص۵

طالبان و تحولات جدید

حکومت محلی از یک طرف از طالبان می خواهد تا در مقابل تطبیق شریعت در مناطق شان اسلحه بر زمین بگذارند و اجازه دهند تا ادارات دولتی در سوات و هزاره و کوهستان و دیر وچترال دوباره فعالیت خود را از سربگیرند و از جانب دیگر در مناطق قبایلی به توزیع اسلحه در میان روستانشینان می پردازد؟ چه تضمینی وجود دارد که این سلاح ها به دست طالبان نیفتد؟ ص۲



مجاهد

ارگان نشراتی جمعیت اسلامی افغانستان

مؤسس: استاد برهان الدین ربانی

سال تأسیس: ۱۳۵۷ خورشیدی

ناشر : دفتر فرهنگی

زیر نظر هیأت تحریر

آدرس: کابل، عقب سینما بهارستان، کوچهٔ قصابی، دست چپ، کوچهٔ چهارم

شمارهٔ تلفن: ۰۷۰۲۸۵۱۳۹ و ۰۷۰۸۸۲۷۸۹۰

Website: www.mujahedweekly.com

E-mail: Mujahid1357@Yahoo. com

سرمقاله

امریکا باید سعی کند صدای مردم افغانستان را بشنود

از سه دهه به این سو که خارجیان به منظور پیاده کردن سیاست ها و راهبردهای خویش دست به مداخله در افغانستان زده اند، این سیاست ها نتوانسته است، موفقیتی بدست آورد وحمایت مردم افغانستان را جلب کند.

عامل عمده این ناکامی ها این بوده است که خارجیان راهبردها وسیاست های خویش را بر واقعیت های جامعه افغانستان بنا نکردند، بلکه براساس نگرش ها و خواسته های یک گروه یک گروه یا ایدئولوژی و یا شخص سیاستگذاری کردند.

سی سال پیش که اتحاد شوروی سربازان خویش را اعزام نمود وکشورما را اشغال کرد، عامل چنین اشتباهی تا اندازه زیاد دلبستگی به ایدئولوژی کمونیستی و تکیه بر خواست ها و مشوره های یک گروه خاصی بیگانه از مردم، یعنی حزب دموکراتیک صورت گرفت. شوروی ها نتوانستند و یا نخواستند از قید دلبستگی به گروه و ایدئولوژی مورد نظر خویش، خود را رهایی بخشند و به خواسته ها ونظریات مردم افغانستان گوش فرادهند. در نتیجه مردم افغانستان متحمل ویرانی ها و مصیبت های فراوان شدو اتحاد شوروی هم فروپاشید.

پس از دو دهه، امریکا سربازانش را به کشور ما اعزام نمود، امریکا هم تا اندازهٔ شیفته سخنان وطرح های گروه ها و اشخاص چند وحمایت از ایدئولوژی خاصی گردید. آن ها هم تاهنوز نتوانسته اند یا نخواسته اند صداها و یا خواسته های مردم افغانستان را بشنوند. در نتیجه این اشتباه، پیامدهای دشواری به میان آمد. و مردم افغانستان نتوانستند به صورت درست از توجه جامعه جهانی بهره برداری نمایند وجامعه جهانی و امریکاهم با آسیب های مهمی روبرو گردید.

اکنون که امریکا اعلان نموده است در صدد اصلاح راهبردها و سیاست های خویش برآمده ومی خواهد صدای مردم افغانستان را بشنود، باید چنانکه اعلام نموده است سعی کند این صدا را بشنود.

این صدا را امریکا نمی تواند تنها از گلوی نمایندگان حکومت بشنود، چون این احتمال ضعیف است که آنها صدای مردم را به خارجیان بازگو کند، آن ها حرف های دل خودشان را خواهند گفت. و در صدد تحقق اهداف خود شان خواهند بود.

متاسفانه برای حکومت ادامه قدرت هدف اصلی می باشدو چیزی های دیگر را در بدل آن کم اهمیت می داند.

تلاش برای ادامه اقتدار و راضی کردن خارجیان وجلب حمایت آن ها، همیشه برای افغانستان بحران آفرین بوده است.



طالبان و تحولات جدید

وحید مژده

زمانی که اعلام شد امریکا قصد اعزام سی هزار نیروی جدید به افغانستان را دارد، این نکته مشخص بود که نیروهای ضد امریکایی در دو سوی دیورند دربرابر این اقدام بی تفاوت نخواهند ماند و در آرایش جنگی خویش تجدید نظر خواهند کرد.

طالبان در مقایسه با تمام نیروهای چریکی در جهان بصورت مشخص یک لشکر ایدئولوژیک اند که اعتقاد به وحدت رهبری بخش جدایی ناپذیر از این ایدئولوژیست. این ایدئولوژی مرز نمی شناسد و خط فاصل کشیدن میان آنان بر بنیاد قومی ویا ملی کاملا اشتباه است. طالبان دوسوی دیورند به ملا محمد عمر بیعت کرده اند و به همین دلیل ملا محمد عمر در تحریک طالبان دوسوی دیورند به عنوان یک رهبر مورد قبول مطرح است.

زمانی که بعد از واقعهٔ یازدهم سپتامبر امریکا عزم خود مبنی بر حمله به افغانستان را آشکار ساخت، در پاکستان هزاران داوطلب برای جهاد در افغانستان کمر بستند و از مرز گذشتند. مولانا صوفی محمد با آنها به افغانستان آمد. هرچند تعداد زیادی از این افراد درشمال افغانستان دستگیر و یا کشته شدند و رهبر آنان صوفی محمد نیز پس از بازگشت به پاکستان دستگیر و زندانی شد و امارت اسلامی طالبان نیز سرنگون گردید، اما این حوادث به هیچ صورت به معنی پایان کار طالبان نبود. آنان دوباره در جنوب ظاهر شدند و بزودی دامنهٔ فعالیت خویش را از جنوب غرب تا به شرق گسترده ساختند.

پاکستان از آتشی که در افغانستان شعله ورشده بود، در امان نماند و بزودی موج خشونت ها و حملات انتحاری دامن پاکستان را نیز گرفت. این آتش در ابتدا در مناطق قبایلی شعله ورشد اما بزودی دامنهٔ آن حتی به پایتخت پاکستان سرایت کرد. ناامنی ها در مناطق کوهستانی نزدیک به مرز افغانستان برای اردوی پاکستان موجب مشکلات و چالش های فراوان بود. در طول چند سال گذشته اردوی پاکستان در این مناطق تلفات زیادی را متحمل گردید. مولانا فضل الله داماد مولوی صوفی محمد که در سوات از نفوذ زیادی برخوردار است رهبری قیام در سوات را به عهده داشت.

در جریان انتخابات اخیر، نشنل عوامی پارتی اعلام داشت که در صورت موفقیت، همان راهی را تعقیب خواهد کرد که رهبر معنوی آنان باچا خان (خان عبدالغفار خان) به آن توصیه نموده بود یعنی راه صلح و آشتی. مردم که در صوبهٔ سرحد از ناامنی و جنگ به جان آمده بودند به بخاطر همین وعده به حزب عوامی ملی رای دادند. این حزب به صحبت با رهبران طالبان پرداخت و سرانجام از مولانا صوفی محمد خواستار وساطت میان حکومت ایالتی و مولانا فضل الله شد.

(صلح در برابر تطبیق شریعت) پیشنهادی بود که حکومت ایالتی داشت و پس از چندروز مذاکرات دشوار سرانجام طالبان سوات به این پیشنهاد جواب مثبت دادند. همزمان با این تحول ملا محمد عمر رهبر طالبان نمایندگانی را به وزیرستان جنوبی فرستاد تا در بهبود روابط میان ملا نذیر و بیت الله محسود که دوسال قبل بر سر مسألهٔ ازبک ها برهبری طاهر یولداش بهم خورده بود بکوشند. مذاکرات میان ملا نذیر از یکطرف و بیت الله محسود و حافظ گل بهادر از جانب دیگر به نتیجه رسید و مشکلات قبلی برطرف شد. این تفاهم می تواند به این معنی باشد که دیگر رفت وآمد ازبک ها به وزیرستان شمالی آزاد خواهد بود.

از جانب دیگر رسانه ها در پاکستان از نامه یی سخن می گویند که گویا ملا محمد عمر رهبر طالبان به پیروان خویش در پاکستان نوشته و آنها را از جنگ علیه نظامیان پاکستانی برحذر داشته است. در این نامه آمده است که جنگ میان مسلمانان به هیچ صورت روا نیست، همه باید برعلیه صلیبی ها در افغانستان بجنگند. اگر واقعا همانگونه که مطبوعات پاکستان ادعا دارند چنین نامه یی از طرف ملا محمد عمر نوشته شده باشد به این معنی است که با هر قرارداد صلحی در آنسوی دیورند، جنگ در افغانستان شدت خواهد یافت.

طبیعی می نماید که طالبان به صلح و تفاهم در آنسوی دیورند راضی گردند. این اعلام منسوب به ملا محمد عمر که جنگ با سربازان پاکستانی جنگ با مسلمانان و ناروا خوانده شده است، می تواند تاثیر مثبت بر سربازان برجا بگذارد.

در حالیکه در پاکستان سخن از صلح

> **بدون تردید هیچ مسلمانی مخالف با تطبیق شریعت در جامعه نیست اما مشکل در تعبیرات متفاوتی است که از قوانین شرعی صورت می گیرد. بعنوان مثال: اگر فتوا داده شود که پناه دادن به کسانی که علیه امریکایی ها در افغانستان می جنگند یک وجیبهٔ شرعی است، در آن صورت آیا دولت پاکستان می تواند برخلاف تعهد خود با طالبان عمل کند؟**

و تفاهم در میان است و مردم در مناطق درگیر بحران امیدواری بیشتری به آینده می یابند، حکومت ایالتی از توزیع سی هزار میل اسلحه به مردم در قبایل خبر می دهد. سوال اینست که روی کدام سیاست حکومت محلی از یکطرف از طالبان می خواهد تا در مقابل تطبیق شریعت در مناطق شان اسلحه بر زمین بگذارند و اجازه دهند تا ادارات دولتی در سوات و هزاره و کوهستان و دیر وچترال دوباره فعالیت خود را از سربگیرند و از جانب دیگر در مناطق قبایلی به توزیع اسلحه در میان روستا نشینان می پردازد؟ چه تضمینی وجود دارد که این سلاحها بدست طالبان نیافتد؟

حکومت ایالتی مدعی است که این اسلحه به کسانی داده می شود که مورد اعتماد حکومت اند و با این اسلحه آنها امکان می یابند تا از مناطق خود دفاع کنند زیرا اردوی پاکستان برای چنین کاری به مصارف گزاف نیازمند است و پاکستان دیگر توان پرداخت مصارف عملیات در این مناطق را ندارد.

وزیر خارجهٔ پاکستان که اینک در امریکا بسر می برد به امریکا و دولت افغانستان اطمینان داد که قرارداد صلح سوات به هیچ صورت به ضرر افغانستان و نیروهای خارجی مستقر در افغانستان نیست اما برای دولت افغانستان دشوار است که این اطمینان را بپذیرد.

بدون تردید هیچ مسلمانی مخالف با تطبیق شریعت در جامعه نیست اما مشکل در تعبیرات متفاوتی است که از قوانین شرعی صورت می گیرد. بعنوان مثال: اگر فتوا داده شود که پناه دادن به کسانی که علیه امریکایی ها در افغانستان می جنگند یک وجیبهٔ شرعی است، در آن صورت آیا دولت پاکستان می تواند برخلاف تعهد خود با طالبان عمل کند؟ طالبان استدلال خواهند کرد که این عمل مطابق به شریعت است و دولت پاکستان نیز در این مورد با طالبان تعهد دارد که با تطبیق شریعت مخالفت نخواهد کرد.

سوال دیگری هم در رابطه با معاهدهء صلح در سوات و اقتباس این شیوه در افغانستان مطرح است. آیا دولت افغانستان می تواند در مناطق پر آشوب جنوب با طالبان معاهدهٔ مشابه عقد نماید تا آنان در مقابل تطبیق شریعت از جنگ علیه دولت دست بردارند؟

چنین تعهدی با طالبان در افغانستان هرگز ممکن نیست زیرا طالبان افغانستان را دارالحرب و کشوری می دانند که در اشغال است. آنان به این باور اند که تا زمانی که نیروهای خارجی در افغانستان حضور دارد، هیچ قرارداد صلح و هیچ گونه مشارکت در قدرت با دولت افغانستان ممکن نیست. در این رابطه رئیس کمسیون سیاسی طالبان ملا آغا جان معتصم در نخستین مصاحبهٔ خویش پس از منصوب شدن به این سمت، موقف طالبان را بروشنی بیان کرده است:

سوال: برای حل مشکل افغانستان امارت اسلامی خروج کامل وبی قید وشرط نیروهای خارجی را بعنوان پیش شرط مطرح کرده است. درمقابل نیروهای خارجی از مشارکت امارت اسلامی در پروسهء صلح به شرط سلاح برزمین نهادن سخن می گوید. در میان این دو موقف متضاد، رسیدن به یک راه حل سومی تا چه حد ممکن به نظر می رسد؟ موصوف پیشنهاد دولت و سازش را سخنی دور از عقل بشری خوانده گفته است اگر خارجیان واقعا خواستار حل مشکل هستند باید در قدم اول بدون قید وشرط نیروهای خود را از افغانستان بیرون سازند.

وی افزوده است طالبان حاکمیت در افغانستان را برای استقرار یک نظام اسلامی می خواهد نه اینکه در ادارهٔ دست نشاندهٔ اشغالگران شامل گردد.

پس روشن است که این موقف طالبان امکان رسیدن به هرگونه راه حل مسالمت آمیز را از میان می برد و امکان اینکه دولت و خارجیان در جنوب افغانستان به توافقی با طالبان از نوعی که در سوات صورت گرفت برسند کاملا بعید از امکان است.

استاد برهان الدین ربانی رهبر جهاد و مقاومت در همایش بزرگداشت از قیام سوم حوت ۱۳۵۸ :

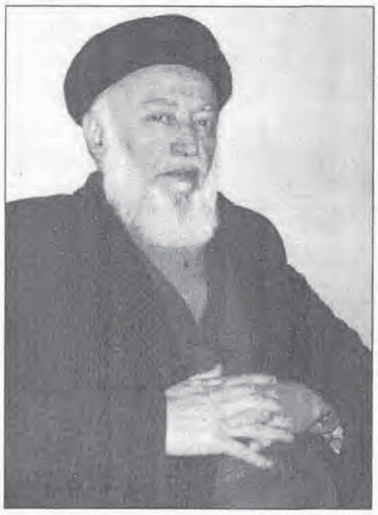
باید پس از اول جوزا یک حکومت موقت به میان بیاید

❊ ❊ ❊

نسل جوان ما با تفکر اعتدال گرایانه اسلامی آراسته شوند

❊ ❊ ❊

یکی ازپیام های سوم حوت این بود که کابل قلب افغانستان پر از تحرک و شور بود



الحمدالله والصلاهٔ والسلام علی عباده الذین اصطفی وبعد السلام علیکم ورحمهٔ الله وبرکاته

درود فراوان برروان فرزندان صدیق این سرزمین، خواهران و برادرانی که درصبحگاه جوانی در راه دفاع ازدین، مردم وسرزمین شان در ۳ حوت ۱۳۵۸ قیام کردند و جان های شیرین خود را قربان نمودند و درود بر روان همه شهیدان و در رأس سپه سالار شهید احمدشاه مسعود.

ازجوانان عزیزی که درتجلیل از قیام بزرگ سوم حوت کابل، این جلسه را تنظیم نمودند اظهارسپاس وشکران می کنم.

به جاست که نسل جوان ما چنین رسالتی را بدوش بگیرد. زیرا رستاخیزاسلامی ما درحقیقت نهضت نسل جوان بود، البته جوانان همیشه چنین رسالتی را بر دوش داشته اند. پیامبرگرامی خود به این حقیقت گواهی می دهد، جای که می فرمایند:(إتقوا الله فی الشباب فانی کلما بدأت بالدعوهٔ خالفنی الشیوخ وحالفنی الشباب)"ای مسلمانان در مورد جوانان ترس خدا را در نظر داشته باشید، زیرا من وقتی به دعوت آغازکردم پیرمردان مخالفت کردند، جوانان ازمن پشتیبانی نمودند.

ازحماسه های فراموش ناشدنی درتاریخ انسانیت، قیام های بزرگی است که ملت افغانستان، دربرابرجباران انجام دادند، باید نسل جوان ازاین قیام هاپاسداری کنند و از یک نسل به نسل دیگراین افتخارات را انتقال بدهند، به لطف خداوند این رسالت را جوانان امروزما بدوش گرفته اند اما بایدبدانند که نسل پیر تر امروز، روزگاری مثل شما جوان بودند، با شور و اشتیاق فراوان مبارزه کردند و قربانی دادند، درهمین محفل چهره های بزرگواری ازآن نسل افتخار آفرین دربرابرما قراردارد، انجینرشهید زمانی که بامبارزه آغازکرد نو جوانی بیش نبود، حبیب الرحمن شهید که او هم جوان بود، روزی برایم گفت: درلیسه استقلال نوجوان با استعدادی است، احمد شاه نام دارد و من درسیمای او نشانه های آینده درخشان را می بینم.

قیام سوم حوت، پیام های بزرگی داشت، یکی از پیام های آن قیام این بود که نشان داد قلب افغانستان ازحرکت باز نمانده است، دراین قلب هنوزشوروشوق انقلاب وتحرک وجوددارد،این قیام برای جهانیان نشان داد که قلب افغانستان، دربرابرتجاوزگرخاموش نمی باشد. این پیام را مردم افغانستان گرفتند و به دنبال آن قیام های خونین دیگری درسراسرکشور صورت گرفت.

ملت ما بعد ازتلفات و قربانی های سنگین درصحنه های پرافتخاروحماسه آفرین، امروزوارد یک مرحله جدیدی شده است. اگرامروزحکومت داریم،اگربرای بازسازی وثبات برنامه های وجود دارد، همه این ها محصول قربانی های بیدریغ، بخصوص قیام شهروندان کابل درسوم حوت می باشد، گرچه آرمان های زیادی درضمیرشهدای عزیز ملت ما نهفته بود که هنوز ما به آن آرمان ها نرسیده ایم، هنوزهم مشکلات زیادی درمسیرکشور و مردم ما قراردارد، هنوزصدای تفنگ ها وانفجاربمب ها خاموش نشده است، هنوزامنیت درکشوراستقرارنیافته، اما به مرحلهٔ رسیده ایم که استقلال خود وعزت و آزادی خودرا پاسداری کنیم، ما می توانیم بحران های باقی مانده را حل کنیم.

مسوولیت های زیادی است که در برابر ما قرار دارد. چند لحظه قبل یکی ازدوستان گفتند ما دربرابرتهاجم فرهنگی قرارداریم،شکی نیست که چنین حالتی وجود دارد، امروز کشور ما در معرض ورود فرهنگ های بیگانه قرار گرفته است. دربرابرچنین اوضاع واحوال، هرفردی بجای خود مسوولیت دارد. مسوولیت نسل جوان بزرگ تر است زیرا هدف این تهاجم نسل جوان است.

چه باید کرد؟ با نفرین فرستادن ولعنت گفتن هیچ کاری نمی توان کرداگرمابا تاریکی با نفرین مقابله کنیم، تاریکی ازبین نمی رود.به خاطرازبین بردن تاریکی بهتراست چراغی روشن کنیم.باروشن کردن این چراغ، می توان با تاریکی مقابله کرد. هرگاه در برابرارزش های دینی ما هجومی صورت می گیرد ، مسوولیت همه ماست که برای تقویت فرهنگ وارزش های خود، محورهای را ایجاد کینم این مسوولیت های درشرایط فعلی متوجه همه ماست. درپهلوی مسوولیت بزرگان مسوولیت نسل جوان مابسیار عمده است.

طرف خطاب من شما جوانان هستید، شما دربرابرتهاجم فرهنگی بیدار باشید، وبه مبارزه علیه تاریکی های بروید. اما به یاد داشته باشید که دوره کشمکش های مسلحانه گذشته است، نسل جوان ما باید از اندیشه ها و حرکت های افراطی وکارهای بی برنامه پرهیز کنند، جوانان باید به این فکرنشوند که تمام دروازه ها به روی شان بسته است و راهی دیگر ندارند جزاین که به سمت گروه های انتحاری وگروه های افراطی بروند. با این طرزتفکرنه خداراضی می شود ونه به اسلام و ملت خود خدمت کرده می توانیم. زیرا حیات انسان، دردین ما، بسیار با ارزش است پیامبرگرامی می فرماید: اگریک کسی به ناحق کشته می شود عرش خدا به لرزه می افتد همچنان فرموده اند قسم به خدا ویران کردن کعبه به نزد خداکم اهمیت تر است، نسبت به این که یک قطره خون انسان بی گناه ریخته شود.

باید نسل جوان ما با تفکر و اعتدال گرایانه اسلامی که مسلمانان را به سوی عقلانیت وکارهای پلان شده وانسانی دعوت می کند، آراسته شوند، ما باید با فرهنگ بیگانه با فکر و عقل مقابله کنیم، جنگ با فرهنگ مهاجم، با فرهنگ صورت می گیرد، با کارد و تیر و توپ نمی توانیم به مصاف فرهنگ مهاجم برویم.

جوانان ما باید مطمئین باشند.که آینده خوبی پیشروی آن هاست، امروز بزرگترین گروه اجتماعی در کشورهای اسلامی جوانان اند. به این اساس دین اسلام دین جوان هاست.

تصور من این است که اعلان جنگ علیه تروریزم باید، اعلان جنگ علیه فقر، ظلم، بی عدالتی باشد، این ها ریشه تروریزم هستند. لازم بود با عوامل تروروزم می شد، اگر چنین می شد، امروزنتایج بهتری بدست می آمد.

با وسایل نظامی، ما هرگز برمخالفین خود غالب نمی شویم.زیرا آنها وسایل بسیارپیشرفته تری دارند، اگرما بخواهیم تفکرات اسلامی را ازطریق نظامی پیاده کنیم، هرگزاین کارممکن نیست، ماسلاح بسیارقوی تری داریم. که آن عبارت از سلاح منطق و خرد است، بناءً ما ضرورت نداریم که باجنگ، خون ریزی کسی را به اسلام دعوت بکنیم چراازطریق مهرومحبت، انسان هارا به دین دعوت نکنیم؟ ما تاریخ اسلام را بخوانیم، فتوحاتی که ازطریق دعوت و نرمش صورت گرفته است به مراتب بیشتر ازفتوحاتی است که توسط جنگ ها بدست آمده است.اندونیزیا بزرگترین کشوراسلامیست، هیچ مسلمانی در آن جا شمشیر نکشیده است. مسلمانان تاجر که اخلاق عالی داشتند مردم اندونیزیا را دعوت کردند، بت پرستان بخاطر اخلاق آنها به اسلام گرویدند.

همین طور با مصرف پول هم نمی شود کسی را مسلمان ساخت، توصیه من این است که با ارزش های اخلاقی خود را مسلح بسازید و از این طریق بکوشید ارزش های اسلامی را نشر و پخش کنید. **ادامه درص۵**

سلاح های مفقود شدهٔ امریکایی

وحید مژده

در سال ۲۰۰۷ میلادی در یکی از شهر های ایالات متحدهٔ امریکا یک بانک مورد سرقت مسلحانه قرار گرفت. دزدان مسلح در جریان این سرقت با پولیس به زد وخورد پرداختند. چنین ماجرا ها در امریکا امری زیاد غیر عادی نیست اما آنچه که غیر عادی بود و موجب تبصره های طنز آمیز در رسانه ها شد این بود که در جریان مقابله با پولیس از دزدان یک میل تفنگ M16 در محل حادثه به جا ماند.

شمارهٔ حک شده بر روی تفنگ نشان می داد که این اسلحه متعلق به ارتش امریکاست و پس از اندکی تحقیق مشخص شد که این تفنگ از جملهٔ هزاران قبضه سلاحی بوده است که برای جنگ برضد طالبان و القاعده به افغانستان ارسال شده بود. سؤال این بود که تفنگی که باید در افغانستان در دست یک سرباز امریکایی یا افغان باشد چگونه سر از امریکا در آورده است؟



شمارهٔ حک شده بر روی تفنگ نشان می داد که این اسلحه متعلق به ارتش امریکاست و پس از اندکی تحقیق مشخص شد که این تفنگ از جملهٔ هزاران قبضه سلاحی بوده است که برای جنگ برضد طالبان و القاعده به افغانستان ارسال شده بود. سؤال این بود که تفنگی که باید در افغانستان در دست یک سرباز امریکایی یا افغان باشد چگونه سر از امریکا در آورده است؟

بررسی ها نشان داد که سربازان امریکایی پس از ختم ماموریت در افغانستان وقتی به امریکا بر می گردند حتی در میدان هوایی از آنان مانند یک قهرمان استقبال به عمل می آید. وسایل شان بازرسی نمی شود و این طرز برخورد با این سربازان موجب می گردد که آنها بتوانند حتی جنگ افزار را نیز با خود مجدداً به امریکا منتقل سازند این تفنگ به کار گرفته شده در سرقت بانک هم از همین طریق به امریکا برگشته است. (این مسأله هم قابل مطرح شدن است که وقتی یک سرباز بتواند تفنگ را به صورت مخفیانه به امریکا منتقل سازد، انتقال مواد مخدر نیز زیاد مشکل نخواهد بود).

اخیراً وزارت دفاع امریکا طی یک گزارش پرده از یک رسوایی دیگر برداشت و آن این که تقریباً نیمی از حدود یکصد و بیست پنج هزار میل سلاحی که امریکا به افغانستان فرستاده مفقود شده است. در این گزارش اظهار نگرانی شده که شاید این سلاح ها به دست طالبان افتاده باشد. در این گزارش آمده است که در هنگام توزیع این سلاح ها، نمبر مسلسل آنان در جایی به ثبت نرسیده و این مسأله، کار رد یابی سلاح های مفقود شده را دشوار می سازد.

وزارت دفاع افغانستان در جواب اعلام داشت که تا آن جا که مسأله به دولت افغانستان رابطه دارد، سلاح هایی که از جانب امریکا برای استفادهٔ پولیس یا اردوی ملی به افغانستان فرستاده شده همه ثبت دفاتر بوده و آنها می توانند در این مورد به هر مرجعی حساب بدهند. این اظهارات وزارت دفاع افغانستان به این معنی است که امریکایی ها باید این سلاح ها را در جاهای دیگری جستجو کنند.

بیش از شصت هزار میل سلاح مقدار اندکی نیست که بتوان از آن به آسانی گذشت. اما سؤال این است که این سلاح ها در کجاست؟ در این رابطه حدس و گمان های مختلفی می توان داشت. زمانی که امریکایی ها به منظورسقوط نظام طالبان دارد فغانستان گردیدند. **ادامه درص۶**

به مناسبت هزارمین سالروزتولد فرخی سیستانی

شاعر رویاها و آرمان ها

محمدنسیم فقیری

ازشاعران بزرگ قصیده پرداز عصر غزنوی، یکی فرخی سیسانی است که بیشتر به دلیل جنبهٔ غنایی قصاید و تغزلات لطیف، شهرت دارد. دکتور سیروس شمیسا می نویسد که قصیدهٔ حیرت آور "داغگاه" را فرخی در حالی سروده است که داغگاه را ندیده و فقط بر مبنای توصیف خواجه عمید چنین نقاشی بدیعی کرده است...

کست که از آن جهان رؤیایی و آرمانی که او وصف کرده است... لذت نبرد؟" می دانیم که در عصر محمود غزنوی، جامعهٔ آنروز در رفاه اقتصادی قرار داشت و در کنار رزم ها، بزم ها نیز بر پا بود و اکثر در لذت و شادی بسر می بردند و این وضع را قصاید شعرای آن روز به خوبی نمایش میدهند و معروفترین قصیدهٔ فرخی یعنی قصیدهٔ داغگاه مثال خوبی آن است. نام او علی کنیهٔ او ابولحسن و تخلص او فرخی بود. او در سیستان به دنیا آمد. پدرش جنوع نام داشت که در خدمت امیر خلف بن احمد حاکم سیستان بود. در آغاز به تحصیل ادب و موسیقی کوشید. در فن موسیقی و بخصوص در چنگ مهارت بسیار یافت. ملازم یکی از زمین داران سیستان شد و با معاش اندک زندگی می کرد. پس از از دواج که مصارف او بیشتر شد و زمین دار بر معاش او نیفزود، قصد کرد تا از فن شاعری سود جوید و از هرسو در پی دریافت خبر یک

ممدوح بود تا در بار او شعر بسراید و از این راه زندگی خود را سروسامان بدهد. ابوالمظفر چغانی در آن زمان از طرف سلطان محمود به حیث حاکم بلخ مقرر شده بود که در سخاوت و کرم معروف بود. او همچنین از اهل فضل و ادب پذیرایی می نمود و آنان را مورد نوازش قرار می داد. از صلات و جوایز گرانبهای او در کتاب های ادب و تاریخ، یاد شده است.

فرخی با شنیدن خبر شعر و شاعر دوستی ابو المظفر چغانی، قصیده بگفت با این مطلع:

با کاروان حله برفتم زسیستان
با حلهٔ تنیده ز دل بافته از جان

فرخی به سوی بلخ رفت ولی امیر به داغگاه رفته بود و عمیداسعد که همه کارهٔ امیر بود با فرخی ملاقات کرد.فرخی قصیده کاروان حله را که برای عرضه به امیر سروده بود، به خواجه اسعد خواند، او فرخی را یک مرد سیستانی با سرو وضع و لباس نامرتب دید

ولی شعر او را در آسمان هفتم! پس باورنکرد که این شعر را او سروده باشد ولی چیزی نگفت و بر سبیل آزمایش از او خواست تا در مورد داغگاه قصیده یی بسراید و داغگاه را توصیف کرد و اضافه نمود که ترا با خود می برم تا قصیده وصف داغگاه را پیش امیربخوانی.

فرخی قصیده را شب هنگام سرود و بامداد نزد خواجه آورد:

چون پرند نیلگون بر رخ پوشد مرغزار
پرنیان هفت رنگ اندر سر آرد کوهسار

خواجه او را نزدامیر برد، امیرکه قصیدهٔ کاروان حله را از او شنید، چون خود شاعر بود، چندین کره، یک اسپ خاصه، یک دستگاه خیمه و سه شتر و پنج غلام و یک دست لباس فاخر به او انعام داد واو را لایق دربار غزنه دانست و به آن صوب اعزام نمود.

نویسندهٔ چهارمقاله دراین مورد می نویسد:"پس به خدمت سلطان امیر الدوله محمود رفت و چون سلطان او را متجمل دید، به همان چشم در او نگریست وکارش بدانجا رسید که تا بیست غلام سیمین کمر از پس او بر نشستندی"۲

علامه دهخدا او را نه تنها شاعر بزرگ اواخر قرن چهارم واوایل قرن پنجم می داند، بلکه از جملهٔ سرآمدان سخن درعهد خویش ودرهمهٔ ادوار ادبی ین سرزمین می داند.۳

فرخی را از بهترین قصیده سرایان زبان دری دانسته اند.قصاید او به سادگی و روانی و استحکام و متانت ممتاز است. وی در استفاده از افکار و احساسات مادی و بیان آن به زبان ساده و روشن وروان چندان مهارت به کار برده که گاه به پایهٔ سعدی می رسد، یعنی همان سادگی ذوق، رقت احساس و شیرینی بیان را که سعدی درمیان غزلسرایان دارد، فرخی در میان گویندگان قصاید عهد خود داراست.

تغزلات و مدایح او بیانگر قدرت او در وصف طبیعت، معشوق، ممدوح، میدان جنگ است.

فرخی شاعر شوخ طبع بود و گستاخی او در برابر ممدوحان نیز به آثارش رونقی بخشیده است.

"شعرهایش سرشار از نظریه های خردمندانه، چاپلوسی های ظریف و حسن ختام است. او گاهی در میان قصیده غزل می

سروده است، پدیده یی که بعدها شاعران سده ۱۲ میلادی از آن پیروی کرده اند.۴

استاد ذبیح الله صفا می نویسد:" ... زبان ساده و شیرین فرخی در شعر همواره مورد نظر و توجه شعرا و ادبای ایران بوده است، این زبان ساده و قدرتی که شاعر در وصف و لطفی که در بیان داشته، اورا سرآمد شاعران ساخته است که در سخن سهل و ممتع خود مشهور شده اند...."۵

دکتور مهدی حمیدی در مورد اشعار او می نویسد"

"... اشعارش سلیس و روان و پاک و منزه است از لغات ثقیل و مهجورعربی و خالی از هرگونه تعقید لفظی و معنوی است... آفاق و انفس و اجسام و ارواح موضوع مطالعهٔ او نیستند. پرده های رنگارنگ زندگی فردی وغیرفردی مورد توجه او نبوده اند، به همین جهت دیوان او از شورها و هیجان ها و اضطراب ها و تاملاتی که مولود این توجهند، خالی مانده است..."۶

ولی واقعیت این است که این شور و هیجان ها و تاملات گاهی درقصیده او دیده می شود، جالب است که دکتور حمیدی قصدهٔ "فتح سومنات" و قصیدهٔ "مرگ محمود" را که مشحون از این شورها و هیجان ها است درکتاب خود می آورد:

قصیده فتح سومنات با این مطلع آغاز می شود:

فسانه گشت و کهن شد حدیث اسکندر
سخن نو آور که نو را حلاوتیست دیگر

و قصیدهٔ مرگ محمود:

شهرغزنین نه همان است که من دیدم پار
چه فتاده است که امسال دگرگون شده کار

منابع:
۱- سبک شناسی شعر از دکتور سیروس شمیسا ص ۵۱ و۵۲ چاپ اول
۲- چهارمقاله نظامی عروضی، مقاله دوم(در ماهیت علم شعر و صلاحیت شاعر)
۳- لغت نامهٔ دهخدا حرف ف
٤- تاریخ ادبیات ایران از یان ایپکا، اتاکار کلیما و ایرژی بچکا، ترجمه کیخسرو کشاورزی، چاپ اول، ص ۲۷۲ و ۲۷۳
۵- گنج و گنجینه، چاپ اول، ص ۵۳۸
٦- بهشت سخن، چاپ اول، ص ۵۷

دو شعر از محمد نور خواهانی

شیشهٔ مینا

به مژگان کی توان بستن سرشک گرم دل ها را
چو سیل از کوه جوشد در نوردد جمله صحرا را
شکست موج این دریا زباد تند پاییزیست
که مد و جزر طوفان ها بگیرد ساحل ما را
نوای ارغنون دل جنون در باده میریزد
وگرنه می کجا قلقل کند در شیشه مینا را
زگرد کاروان دوری مجو کین گردباد آخر
برد ازدیده ها آثار نقش پای لیلا را
مخوان بر خواب ما افسانه یی غافل که شب بگذشت
حدی خوان ساربانا اشترجمازهٔ ما را
سر از گردون مپیچ از کامگاری خواهی ازدنیا
چه باد نخوتی افتاده بر سر اهل دنیا را
زخاک تیره جستن دانه گوهر چه می خواهی
که خاشاک از تهی دامانی جا بگرفت بالا را
به بحر معنی گوهرسرشتان غوطه ها خوردم
کشیدم از دل این بحر، آخر دُر معنا را
به گردون سر مکن خم تا سرافرازت کند ایزد
مجوعزت به غیر از حق که حق عزت دهد ما را

نفس سرکش

به حسرت کی توان قانع نمودن نفس سرکش را
حریصان را نگه از نعمت خان پر نمی گردد
گدا چون کاسه بر هر در برد ابرامش آئین است
زنفرین های صاحبخانه هرگز بر نمی گردد
سپند از بوی خوش بر صدر بنشانید مجمر را
وگرنه دست بر دست این قدر مجمر نمی گردد
هلال از خود رود هر لحظه از پهلو تهی کردن
نگویندش مهمی کامل چون روشنگر نمی گردد
زبان زشت بدخلقان مپنداری که از خامیست
به پختن حنظل ازتلخی گهی شکر نمی گردد
ندیدم بیدقی افسر شود یا شاه فرزینی
که بر پای کله بگذاشتن پا سر نمی گردد
گذاری گر به کور آیینه حیرت بر نمی خیزد
اگر آهسته آوازی برآری کر نمی گردد
مگر باشد که این ملت ز خواب خفته بر خیزد
که رهبر هیچگاهی از پی سنگر نمی گردد
صداخوانی برو بر خویش میپیچ "خواهانی"
صدا کی خیزد از دف، تاکه بر چنبرنمی گردد

زبان مادری و پاسداری از آن

پوهندوی عبدالعلی کوهی استاد دانشکدهٔ ادبیات

روزی هژدهم فبروری را ملل متحد بنام روز زبان مادری عنوان کرده است. احصائیه یونسکو نشان میدهد که در جهان ۶۰۰۰ هزار زبان وجود دارد از میان این همه زبانها ۱۵۰۰ زبان در حالی نابودی تدریجی قرار دارد. باید گفت که زبانها مانند طفل رشد ونمومی کنند، پیرمی شود برخی آن ها سرانجام می میرند. بی توجهی به زبان، بی توجهی به انکشافی بشری محسوب می شود. در برخی قانون های اساسی جهان، حمایت و تقویه زبانهای ملی از وظایف دولت ها محسوب شده است. در افغانستان در قانون اساسی دولت مکلف به تقویه رشد زبانهای ملی دانسته است. طوریکه زبان پشتو و فارسی زبانهای رسمی افغانستان بوده و سایر زبانها در محلی که مردم به آن تکلم می نمایند، تقویت شوند. با این زبانها زمینه آموزش و پرورش فراهم شود: در جوامع سرمایه اساسی جوامع انسان ها هستند و این زبان است که برای انسان ها هویت می بخشد و سند جاویدانگی ملت ها را رقم میزنند. بنابرین نباید در برابر زبانها بی تفاوت بود. طوریکه سید جماالدین افغانی اصرار میورزد که تکنالوژی معاصر باید در السنهٔ ملی پیاده شود، نباید در ازاء تکنالوژی و پیشرفت، زبان ملی را قربانی کرد. چیزیکه امروز زبان های کشور های جهان سوم را تهدید می کند.

و قتی در پایان قرن بیستم کشورهای آسیای میانه به استقلال خود نایل گردیدند، عامل اصلی وحدت این جمهوریت های تازه به استقلال رسیده، همان زبانهای ملی این کشور محسوب می شود. امروز یک جنبش عظیمی در برخی از کشورهای عربی و اسلامی و افریقایی در مورد احیاء و باز سازی زبانهای ملی روی دست گرفته شده است، طوریکه بعد از گذشت سال ها در نظام آموزشی این کشور ها به زبان ملی آنها نسبت به زبان خارجی ترجیح داده می شود. انکشاف بشری و پروسه ارتقای مهارت های انسانی که عنصر اساسی آنرا آموزش و پرورش تشکیل میدهد. این ظرفیت از طریق زبان مادری بدست می آید. رشد استعداد ها و مهارت فردی، عمدتاً از طریق آموزش و پرورش. پای زبانهای مادری و ملی را به میان میآورد، هر قدر در این رشد و انکشاف بشری زبان مادری دخالت داده شود، پایه های هویت ملی و ثبات ملی اقوام می یابد. در غیر آن این رشد یک جانبه بوده و ضربه سنگینی بر هویت ملی وارد میسازد در صورتیکه این رشد و انکشاف بشری بر پایه زبان مادری استوار گردد، مردم به ثروت های واقعی خویش نایل می شوند.

تاریخ و فرهنگ هیچ قوم و ملتی را نمی توان از تاریخ زبان آن جدا کرد. گفتگو(شفاهی) و نوشتاری بخش مهم فرهنگ یک ملت را تشکیل میدهد.

ادامه درص۷

هیئت دولت افغانستان

چرا به واشنگتن رفت؟

احمد مهدی

ادامه از صفحهٔ اول

خواسته های حکومت افغانستان در رابطه با تغییر راهبرد امریکا در افغانستان قبلا آشکار گردیده که ظاهرا نکات برجستهٔ آن را پایان دادن به تلفات غیر نظامیان در بمباران های هوای امریکا وناتو ، خودداری از بازرسی های خانه های مسکونی توسط سربازان خارجی ومسلح سازی نیروهای افغانستان می باشد

اما صاحبنظران بدین باور اند که رئیس جمهور اعضای تیم خویش را به منظور دیگری به واشنگتن فرستاده است، چون هدف های که اعلان گریده قبلا از سوی دولت امریکا پذیرفته شده است. آقای کرزی توسط هیئات اعزامی خویش تلاش خواهد کرد تا راه گفتگو و معامله با حکومت جدید امریکاکه موضع انتقاد آمیزی در برابر وی اتخاذ نموده ، باز کند واین دولت را مجبور سازد در انتخابات آینده بر گزینهٔ دیگری غیر از آقای کرزی فکر نکند، در حقیقت آقای کرزی می خواهد با اعزام این هیئت به نفع خویش در واشنگتن لابی گری کند.

صاحب نظران شک دارند که اد ارهٔ جدید امریکا از ادامهٔ حاکمیت آقای کرزی وپیروزی وی در دور بعدی انتخابات، حمایت کند، چون آنها بخش بزرگی از ناکامی خویش در افغانستان را ناشی ازضعف ها واشتبهات آقای کرزی می دانند ، بنابر هیئت اعزامی حکومت به واشنگتن وظیفهٔ دشوار و نامممکنی را بر دوش داشتند .



اما روشن است که اد ارهٔ جدید امریکا به هیچ صورت از ادامهٔ حاکمیت آقای کرزی وپیروزی وی در دور بعدی انتخابات، حمایت نخواهند کرد، چون آنها بخش بزرگی از ناکامی خویش در افغانستان را ناشی ازضعف ها واشتبهات آقای کرزی می دانند ، بنابر هیئت اعزامی حکومت به واشنگتن وظیفهٔ دشوار و ناممکنی را بر دوش داشتند.

برخی به این باور اند که رفتن هیئت دولت افغانستان به واشنگتن ، تصمیم این دولت نبوده بلکه امریکا تمایل داشت تا هیئتی از پاکستان وافغانستان وهند جهت مشوره وتبادل نظر در زمینهٔ تغییر راهبرد های امریکا در افغانستان ومنطقه به واشنگتن بروند، دولت امریکا درنظر داشته است ، اخرین اطلاعات ونظریات را ازمدیران نظامی وامنیتی دوکشورپاکستان وافغانستان که در محور سیاسیت خارجی دولت اوبا ما قرار گرفته است بشنود، ترکیب هیئت که عبارت از وزیران دفاع، داخله ورئیس امینت است این فرضیه را تقویت می کند.

حتا برخی ادعا نموده اند که ممکن است در واشنگتن تغییر در رهبری افغانستان با وزرای کابینهٔ آقای کرزی طرح ریزی شود

به هرصورت تصمیم اعزام این هیئت با از سوی دولت آقای کرزی گرفته شده باشد ویا از سوی دولت امریکا ، انتقادهای زیادی توسط شورای ملی واحزاب وجامعهٔ مدنی افغانستان قرار گرفته است. انتقاد کنندگان گفته اند، درحالی که مقامات امریکایی در نظر دارند جهت اصلاح راهبرد امریکا در افغانستان ، ابعاد گوناگون بحران کشور ما را مورد مطالعه قرار دهند ونظریات گروه ها ولایه های مختلف جامعه افغانستان را بشنوند، اعزام هیئتی صرفا با عضویت اعضای حکومت می تواند مسایل و واقعیت ها را به صورت یک جانبه وگزینشی به ادارهٔ امریکا ارائه نماید. در حالی که مسئوولیت بخش مهمی از ناکامی های گذشته در افغانستان متوجه حکومت آقای کرزی می باشد، هیئت اعزامی تلاش خواهد کرد تا این مسئولیت را ازشانه های خویش دور کند وآن را به دوش خارجی ها و نیروهای در داخل بیندازد، چنین تلاشی می تواند باعث ادامه اشتباهات گذشته سیاست گذاران امریکا گردیده و صدای مردم افغانستان که ظاهرا حکومت امریکا ونمایندهٔ آن آقای هالبروک گفته است علاقه دارد آن را بشنود نا شنیده می ماند. چنین یک جانبه نگری می تواند بر وخامت وضع کشور بیفزاید.

ادامه سخنان استاد برهان الدین ربانی در مراسم ...

به ارتباط قضایای سیاسی کشورمی خواهم چند مطلبی را بیان نمایم. قسمی که گفتم افغانستان در یک مرحله خاص قراردارد، دنیا همه آمده است تا به مردم افغانستان همکاری کنند، درجریان همکاری شان اشتباهاتی را مرتکب شدند، ناسنجیده بمب های را بالای خانه ها وقریه ها ریختند، که تلفات زیادی را به بارآورده است. و این کار نا درستی است که باید اصلاح شود، اگر چه این کار قصدی نیست اما نتایج نا مطلوبی به جا می گذارد. مشکل حکومت ما این است که از حضور دنیا در افغانستان استفادهٔ درست نکرده است، ما نباید به این امید باشیم که دنیا برای همیشه برای امنیت افغانستان قربانی می دهد و پول مصرف می کند، اگرسیاست مداران افغانستان به این امید باشندکه امنیت افغانستان همیش توسط خارجی گرفته می شود و امنیت خودشان هم همیشه توسط محافظان خارجی گرفته می شود، این فکر نا درستی است، ما باید بدانیم که خارجی تایک مرحله یی درسرزمین ماهستند، من یقین دارم کشورهای هستند که به فکر ماندن در این سرزمین نمی باشند. اگربه این فکرهم باشند ملت افغانستان اجازه آن را نمی دهد، که سرزمین شان همیشه تحت حمایه کشورهای خارجی باشد، آزادی و استقلال جزخواسته های فطری این ملت است.

یک مرحله مهم دیگری ما پیش روی داریم که عبارت از انتخابات است. من اکنون روی این موضوع تماس نمی گیرم که حکومت طی هفت سال گذشته چه دست آوردهای داشته، اما معلوم است که کارهای منفی دولت نسبت به کاری مثبت آن زیاد تربوده و دست آوردهای مهمی نداشته است. به هر حال روی آن ترکیزنمی کنم، اما می خواهم بگویم که نا به بسامانی کنونی کشور از جمله مخالفت های مسلحانه، به علت ضعف های دولت به میان آمده است علت نیرومندی مخالفان مسلح در این نیست که آنها قوی هستند. من یقین دارم که قوت طالبان باعث حضورشان درولایات مختلف نیست، بلکه ضعف وناتوانی دولت ما وبی اعتمادی که دولت ما ایجادکرده، مردم را درپهلوی مخالفان قرارداده است.

ما دربرابریک امتحان بزرگ تاریخی قرار گرفته ایم، دراین مرحله تاریخی باید تصمیم های مسؤولانه بگیریم.اگرما بازهم تنها به کامیابی خود فکرکنیم، وحدت ملی افغانستان ، ثبات وامنیت افغانستان را فدایی خواسته های فردی وشخصی خود بکنیم، یقیناً نه خود چیزی به دست می آوریم ونه برای ملت ما چیزی به ارمغان خواهیم آورد.

گرچه می بایست انتخابات مطابق قانون اساسی برگزار می شد، اما به علت مشکلات زیادی که بوده دولت هیچ آمادگی دربرگزاری انتخابات نداشته است. برگزاری انتخابات در زمان معین نا ممکن به نظر می رسد، پس از اول جوزا حالت بی سابقه در کشور به میان می آید. شایعاتی است که گفته می شود چه مردم بخواهند چه نخواهند، حکومت فعلی کارش را ادامه می دهد. و پس از انتخابات هم می خواهد وجود داشته باشد، می خواهند به مردم بگویند که صندوق ها دراختیارماست، ولایت ها همه دراختیارماست، مسوولان ولایات دراختیارماست، بازهم برنده ما خواهیم بود، برنده کسی خواهد بود که اکنون هم درراس دولت قراردارد، من فکرمی کنم این هوا و هوس به نفع هیچ کسی نیست. باید پس از اول جوزا یک حکومت وادارهٔ مؤقت در کشور به میان بیاید.

شاید برخی ها بگویند که فعلاً قوماندان اعلی رئیس دولت است، اگر وی ازقدرت کناربرود جنگ را کی رهبری خواهد کرد، اما این قوماندان اعلی، یک نام تشریفاتی است که از جنگ خبری ندارد. والی کاپیسا، آقای مراد برایم گفت هنگام تهاجم طالبان بالای تگاب، شخصا درسنگر رفتم به ریاست دولت تماس گرفتم و اطلاع دادم که کاپیسا سقوط می کند و ما وسایل و مهمات نداریم تا دفاع کنیم، هیچ جوابی از آنجا شنیده نشد. به همین ترتیب به وزارت داخله تماس گرفتم، هیچ کس جواب تلفون هایم را نداد، وقتی روزشد، با یکی از تلفون های وزارت داخله تماس برقرار شد گفتم، جناب فلانی ما دروضعیت بسیار بدی قرارداریم، نه شما جواب میدهید و نه ریاست دولت. او چیزی نداشت برایم بگوید منظورم این است که اگر رئیس دولت کنار برود، هیچ آبی ازآب تکان نمی خورد. اگر رئیس دولت کاندید است، بیاید مانند دیگرکاندیدا ها مصروف کارزار انتخاباتی خود شود. هستند کسانی که ازاین سرزمین دفاع می کنند وزارت دفاع، داخله، امنیت ملی می توانند وظایف خود را درپهلوی جامعه جهانی مستقردرافغانستان انجام بدهند، همیشه کارها را افراد وگروهای مسلکی انجام میدهند.

راه درست نه تنها درافغانستان بلکه درکشورهای شبیه افغانستان، این است که به خاطر شفافیت انتخابات، قدرت باید به اداره انتقالی واگذار شود و این کارباعث ایجاد اعتماد درمیان مردم می گردد.

در اخیر می خواهم به شماجوانان چند توصیه داشته بشم:

اول : باید وقت خود را دردادن شعارهای بی محتوا ضایع نکنید، باید خود را با دانش و تحصیل آراسته کنید.

دوم: به مسایل کشور بی تفاوت نباشید جوانان ما نباید ازسیاست و مسایلی سیاسی دورباشند، هستندکسانی که می گویند جوانان باید سیاست نکنند، اگر جوانان کاری به سیاست نداشته باشند، چه کسی باید به سیاست کار داشته باشد؟

سوم: جوانان باید از خشونت پرهیز کنند بامنطق و شیوه های عقلانی قضایای سیاسی کشور خود برخورد کنند.

چهارم: وحدت ملی افغانستان بسیار مهم است پیشترخالدجان به آن اشاره کرد. برخی ها می کوشند بین اقوام ساکن درافغانستان به نام این وآن فتنه ایجاد کنند وحدت ملی باید توسط نسل جوان به میان بیاید. و نسل جوان است که افغانستان متحد وملت متحد می سازد.

ما محورهای زیادی وحدت داریم وحدت دینی، تاریخ واحد، فرهنگ واحد، درد و رنج مشترک، خواسته های مشترک و چیزهای دیگر که باید این محورها را تقویت کنیم.

اقول قول هذا استغفر الله لی ولکم
والسلام علیکم ورحمه الله

زنگ مکتب در ۱۵ حوت به صدا می آید

ثامر



زنگ مکتب برعلاوه یی که طور سمبولیک در آغاز سال تعلیمی از جانب بزرگان دولت و معارف طی محفلی نواخته می شود، این زنگ در شروع روز های تعلیمی، در تبدیلی ساعات درسی، در تفریح و رخصتی در تمام نهاد های تعلیمی و تربیتی منحیث تعیین کنندهٔ وقت نواخته می شود. بصدا درآمدن زنگ مکتب شاگردان را متوجه می سازد که بشتابند بسوی درس و تعلیم. یعنی زنگ مکتب، زنگ آگهی است. همانطوری که موذن مسجد با صدای اذان مسلمانان را بسوی نماز و فلاح دعوت می کند، زنگ مکتب نیز واجدین شرایط فراگیری علم و دانش را بسوی مکتب فرا می خواند.

وزارت معارف از دوره های دور، سال تعلیمی شاگردان را با درنظرداشت موسم گرما و سرما به دو بخش تقسیم کرده است. یعنی گرمسیر و سردسیر. مکاتب گرمسیر همه ساله ۱۵ سنبله و مکاتب سردسیر به تاریخ دوم حمل، سال جدید تعلیمی شان را آغاز می کردند. که امسال بنا به فیصلهٔ رهبری وزارت معارف، آغاز سال تعلیمی مکاتب سردسیر را ۱۵ حوت اعلان کرده اند.

فاروق وردک وزیر معارف قبلاً اعلان کرده بود، برنامه یی را روی دست دارد که با به اجرا گذاشتن آن تا آغاز سال جدید تعلیمی، تمام مکاتب مسدود شده را به روی دانش آموزان باز خواهد ساخت و رسیدن به این مقصد را همکاری علما و بزرگان قومی وانمود کرده بود.

تا حال سی باب مکتب در ولایات هلمند، قندهار، غزنی و زابل بازگشایی شده است که وزارت معارف بازگشایی این مکاتب را سعی و تلاش بزرگان قومی خوانده اند. ناگفته نماند که، همین حالا در ولایات جنوبی کشور بیش از ۶۵۰ مکتب توسط شورشیان تخریب شده، که در پی آن حدود ۴ هزار شاگرد از رفتن به مکتب محروم اند.

علاوه از رهبری معارف، نقش عمده را در عرصهٔ تعلیم و تربیت، مردم و اولیای شاگردان بدوش دارند. هرگاه مردم با آگاهی از موثریت تعلیم و تربیت و این که فرق بین یک فرد دارای سواد و بدون سواد و دانش و نقش آن در جامعه را درک نمایند، حتا در بدترین شرایط اجازه نمی دهند اولادهای شان ازاین نعمت بی بهره و در جهالت و گمراهی به سر ببرند. اطفال، نوجوانان و جوانانی که از تعلیم باز می مانند، طعم تلخ آن را نسل های آینده خواهند چشید. جنگ خواهی نخواهی روزی دامان اش برچیده می شود. نا امنی ها به امن تبدیل می گردد، خانه های ویران را می توان دوباره آباد کرد، مال های از دست رفته را می توان به کار و فعالیت به دست آورد، می شود به سوی توسعه و شگوفایی محیط گام برداشت. اما آن طفلی که از سواد بی بهره مانده است و از اثر بی تعلیمی و عدم تربیت به بی راهه می رود و بجز درد سر به جامعه و مردم، کار مثمری را از پیش برده نمی تواند، این را نمیتوان جبیره و خالیگاه این نقیصه را نمیتوان پر کرد.

مطابق استراتژی وزارت معارف تا سال ۲۰۲۰ میلادی باید تمام کودکان کشور، خواندن و نوشتن را فرا بگیرند و از امکانات درسی مثل معلم، صنف و کتاب برخوردار باشند. خلاصه این که، گلیم بی سوادی در کشور برچیده شود. که به منصهٔ اجرا قرار گرفتن چنین پیش بینی ها و طرح های روی کاغذ را زمان و بودجهٔ کافی است که جواب خواهد گفت.

زیرا معلم معاش می خواهد که فارغ از کارهای دیگر، جهت امرار معیشت اش فقط رجوع کند به تدریس و تعلیم و تربیت شاگردان. اما شاگرد هم معلم، صنف و کتاب درسی می خواهد. و از همه مهمتر امنیت و فضای آرام و بدون هرگونه تشویش را خواستار اند. که این ها همه بودجه و امکانات می خواهد. کارسازی آن از کیسهٔ خود افغانستان ناممکن به نظر می رسد. هرگاه دونرها و موسسات و کشورهای کمک کننده، روزی ابرو خم نمایند، اینهمه برنامه ها برهم خواهد ریخت.

بعد از سقوط رژیم طالبان و ایجاد حکومت موقت تا حال هرکسی در رأس وزارت معارف قرار گرفته، به نوبهٔ خود برنامه هایی را رویدست داشته است. که در کمیت نظر به تقاضای زمان و جامعه تأثیر به سزایی داشته، اما از نظر کیفی سطح آموزش ضعیف به نظر می رسد. که عوامل آن را می توان، نبود معلمین مسلکی، کمی معاش معلمان که در حقیقت وظیفهٔ معلمی شغل دومی شان بحساب می رود، نبود صنف های درسی معیاری، کمی ساعات درسی عنوان کرد.

پنج سال قبل وزارت معارف برنامهٔ ۱۲ ساله یی را تحت عنوان معارف نوین افغانستان با هدف بهبود وضعیت کمی و کیفی معارف روی دست گرفت. درست است اطفال و جوانان زیادی به مکتب روی آوردند، روی نصاب جدید کار جریان دارد و کتاب نصاب جدید دوره یی ابتدائیه به دسترس شاگردان قرار گرفت. در اعمار، ترمیم و تجهیز مکاتب کارهای صورت گرفت، برنامه های کوتاه مدت و میان مدت و دراز مدت و پلان های استراتژیک ریخته شد. اما در کیفیت تغییر بنیادی رونما نگردیده است. اکثر فارغین صنوف ۱۲ قادر به این نیستند تا درخواستی شان را خود بنویسند. در حالی که هدف اینقدر طول و عرض وزارت معارف، از وزیر گرفته تا خدمه، رشد تعلیم و تربیت اولاد این کشور است تا چیزی بیاموزند. و آموزش و پرورش سالم است که جامعه را بسوی شگوفایی رهنمون می شود.

سلاح های مفقود شده ...

به میل خودشان به کسانی در داخل افغانستان سلاح توزیع کردند تا با طالبان بجنگند. در جریان هفت سالی که گذشت امریکایی ها به هم پیمانان خارجی خود شان در افغانستان نیز اسلحه دادند و نیروی دیگری که توسط امریکایی ها در افغانستان مسلح شدند، نیروهایی هستند که خود امریکایی ها آنها را نیروهای کمپاین می نامند.

نیروی کمپاین از میان افغان ها انتخاب شده اند که هیچ رابطه یی با وزارت دفاع یا داخلهٔ افغانستان ندارند و در تشکیلات نظامی افغانستان ثبت و راجستر نشده اند. آنها ملیشه هایی اند که در اختیار نیروهای خارجی قرار دارند و معاش و مصارف شان نیز توسط امریکایی ها پرداخته می شود که فقط به امریکایی ها گزارش می دهند و نزد آنها در مورد اعمال شان جوابگو هستند. نیروهای کمپاین بیشتر از لباس هایی استفاده می کنند که طالبان به تن دارند. به همین دلیل گاهی شایعاتی از همکاری مشترک میان طالبان و نیروهای خارجی در جنوب افغانستان به گوش می رسد و گفته می شود که گروه هایی از طالبان توسط نیروهای خارجی مسلح شده اند. در بعضی موارد افراد اردو و پولیس ملی از مسلح بودن گروه هایی از طالبان به سلاح های همانند خود شان سخن گفته اند.

یکی از وظایف دیگر این نیروها همراهی با نیروهای امریکایی برای بازرسی خانه های مردم و دستگیری افرادی است که مشکوک به نظر می آیند. وقتی در جایی از امریکایی ها به خاطر حملات خودسرانهٔ شان انتقاد صورت گرفته است آنها مدعی شده اند که در جریان عملیات افغان ها هم با آنها بوده اند در حالی که پولیس و اردوی ملی این ادعا را رد کرده اند. منظور امریکایی ها در چنین موارد، همراهی نیروهای کمپاین با آنها بوده است.

رئیس جمهور کرزی نیز لااقل در یک مورد ضمن انتقاد از عملیات خودسرانهٔ نیروهای خارجی که به کشتار غیر نظامیان منجر می شود گفت که امریکایی ها بدنام ترین و جنایتکار ترین عناصر را از میان افغان ها استخدام کرده اند و از آنها در عملیات های شان استفاده می کنند. اشارهٔ کرزی به همین نیروهای کمپاین بود.

سؤال دیگر این است که در شرایطی که پولیس ملی افغانستان از نداشتن سلاح های جدید شکایت دارد و مقامات نظامی کشور از مسلح بودن سربازان پولیس به سلاح های روسی کهنه سخن گفته و این مساله را عامل مهمی در ضعف ظرفیت جنگی آنان قلمداد می کنند، چگونه امریکایی ها ادعای آوردن این همه سلاح سبک برای نیروهای پیاده در افغانستان را دارند؟ آیا واقعاً این سلاح ها به افغانستان آورده شده و یا این که فقط به نام افغانستان از امریکا خارج ساخته شده اند؟

این احتمال هم وجود دارد که این سلاح ها و شاید همراه با آن سلاح های سنگین به نام جنگ در افغانستان از زراد خانه های امریکا بیرون شده ولی به جاهای دیگری فرستاده شده باشد تا آتش جنگ های جدیدی را روشن کند. اعلام مفقود شدن این همه سلاح از افغانستان می تواند موجب نگرانی کشور های منطقه و به خصوص کشور های همسایه هم باشد.

جالب است که در طول هفت سال گذشته صدها میلیون دالر صرف برنامه های دایاک و دی دی آر به منظور جمع آوری اسلحه در افغانستان شد ولی اکنون اعلام می شود که به جای سلاح های اکثر کهنه و از کار افتاده که در جریان برنامه های ددی دی آر و دایاک از مردم جمع آوری شد، سلاح های جدید در اختیار افراد غیر مسؤول قرار گرفته است.

رئیس محکمهٔ استناف کابل را به همکاری با مافیای زمین متهم کرد و گفت...

پس باید گفت که قبالهٔ (۸۵۳/ ۲۱۵۵) مؤرخ ۱۳۴۴/۱/۱۴ دست داشته حاجی اقبال ولد رمضان دارای ثبت محفوظ قضا بوده طبق هدایت مادهٔ ۲۸۶ و ۲۸۷ قانون اصول محاکمات مدنی و هدایت ماده (۶۰) قانون اساسی و مصوبهٔ (۷۳) مورخ ۱۳۸۱/۲/۲ شورای عالی مقام ستره محکمه سند شرعی و قانونی تلقی گردیده و تا زمانی که سند مبطل آن موجود نشود سندیت آن به قوت خود باقی مانده و مطابق هدایت ماده قانون فوق الذکر صاحب آن می تواند در چوکات شریعت و قانون از آن استفاده کند".

همچنان این قباله را شاروالی کابل توسط تفتیش داخلی خود مورد بررسی قرار داده و به امضای شاروال وقت تصریح بر صحت قبالهٔ مذکور کرده و نیز توضیح داده است که مساحت مندرج این قباله را استملاک نکرده است.

واقف حکیمی گفت: علت این که این قباله با این تصدیق و تأیید مراجع ذی صلاح به محکمه محول شده این است که آقای عبید الله رامین وزیر پیشین زراعت با استفادهٔ نا جایز از قدرت حکومتی در حدود(۷۳) جریب زمین از محدودهٔ مندرج قبالهٔ حاجی اقبال را غصب کرده و مدعی شده است که آن را از شاروالی کابل خریده است.

واقف حکیمی گفت: وزیر پیش زراعت با تر دستی و استفاده از باندهای مافیایی در شاروالی کابل توسط ریاست انسجام پالیسی شاروالی کابل پیشنهادی به مقام ریاست جمهوری ترتیب می کند و حکم تشکیل کمیسیونی را گویا جهت بررسی این موضوع می گیرد که در ترکیب آن کمیسیون شخص وزیر زراعت آقای رامین قرار دارد، در مکتوب رسمی تصریح شده است که روز سه شنبه مؤرخ ۱۳۸۶/۳/۲ ساعت ۱۰ صبح در مقر وزارت عدلیه کمیسیون تشکیل جلسه داده و ابراز نظر کرده است و از محکمه خواسته است که قبالهٔ حاجی اقبال را ابطال کند!

چنان که گفته می شود، این نظریه را وزیر زراعت از پیش ساخته وبا خود به وزارت عدلیه آورده است وامضای دیگران را گرفته است، والا چگونه ممکن است، موضوعی به این گستردگی در طی یک ساعت مورد بررسی قرار بگیرد.

شاید اعضای دیگر این کمیسیون مذکور اطلاع نداشتند که آقای رامین خود در این قضیه دخیل است، بل در آن سهم شد را دارد!

دراین فیصلهٔ کمیسیون به وضاعت آمده است که نشان می دهد آنان نه در صدد بررسی قبالهٔ مذکور بلکه درصدد ابطال آن به وفق خواسته آقای رامین بودند و از محکمه نه بررسی و تحقیق آن را بلکه ابطال آن را خواسته اند!

واقف حکیمی گفت: اگر حاجی اقبال موکل من از صاحبان زور می بود برای اثبات صحت قباله اش تصدیق یکی از این مراجع فراوان کافی بود، اما چون مافیای دولتی زمین تعمد در ابطال قبالهٔ وی داشتند از هر مرجعی که تصدیق وتایید می گرفت به مرجعی دیگر محوش می کردند.

واقف حکیمی افزود: باوردارم محکمه ابتداییه در چنین جو فشار و مافیایی حکمش را صادر کرده است، و محکمه استناف نیز تحت فشار زورمندان به تایید آن پرداخته است والا این ده فیصله ها نقص فاحش قانونی دارد که هیچ آدمی با وجدان جرأت تایید آن را ندارد.

به تصریح قانون اسناد از اسباب مثبته و ملزمه است و تایید وتصدیق این مراجع ذی صلاح قراین افزون بر صحت آن، گذشته از آن تایید محکمهٔ استناف به حدی مضحک است که فیصله محکمهٔ ابتداییه را که مبتنی بربندهای ۵ و۷ مادهٔ ۲۸۵ اصول محاکمات مدنی اصدار یافته است تایید کرده است در حالی که ماده ۲۸۵ اصول محاکمات مدنی اصلاً بند ۵ و ۷ ندارد لهذا باید آن را به حکم مادهٔ ۴۰۰ اصول محاکمات مدنی مبتنی بر خطا در تطبیق حکم نقض می کرد نه تایید.

واقف حکیمی افزود: شاروالی کابل در این کار با آقای رامین همدست است، کسانی در شاروالی حتما در این باند مافیایی زمین شرکت دارند، محکمهٔ ابتداییه حوزه چهارم کابل پس از اصدار فیصله ناقصش به شاروالی کابل طی مکتوبی اخبار کرد که با فیصله نهایی محاکم نمی تواند در این ساحه دخالت کند، اما شاروالی به رغم آن دست به دخالت در آن ساحه زده و از تکثیر مکتوب محکمه امتناع کرده است. این در حالی است که شاروالی کابل این ساحه را به عنوان یک پروژه غیر دولتی و زمین شخصی در سال گذشته رسماً توسط معین وقت شاروالی افتتاح کرده است.

او اضافه کرد: شاروالی کابل در نشریه رسمی خود پامیر در سال گذشته تصریح کرده است که از ۱۶۰۰ واحد مسکونی این شهرک (شهرک مرجان یا ظاهرشاه) ۶۰۰ واحد آن مربوط شاروالی است و بقیه به دیگران تعلق دارد، اکنون چگونه همهٔ آن را مربوط شاروالی می داند؟!

واقف حکیمی در همهٔ این موارد اسناد ارایه کرد و از رئیس جمهور و پارلمان و کمیسیون مبارزه با فساد اداری و کشورهای کمک کننده به اصلاحات عدلی و قضایی خواست که این قضیه را به جدیت مورد بررسی قرار بدهند

قیام سوم حوت شهر کابل از سوی جوانان جمعیت اسلامی افغانستان تجلیل شد

گزارش از: نذرالله عنایت

• استاد درجای دیگری سخنان شان ازجوانان را به وحدت فراخواندند و از آن ها خواستند برمحورهای شاخص های دینی، فرهنگی فراهم بیایند ونگذارند که وحدت ملی درکشوربه نام های مختلف صدمه ببینند. استاد به جوانان توصیه کردکه وخود را باسلاح علم ومنطق وعقلانیت مسلح نموده درمسایل سیاسی وکشورداری سهم ونقش خودرا به خوبی اداء نمایند.

داکترعبدالله عبدالله وزیر پیشین خارجه که یکی از سخنرنان بود افغانستان را کشورمصیبت ها وسیه بختی ها خواند ودرپهلوی آن ازدست آورد ها وافتخارات تاریخی کشوریاد آورشدو قیام سوم حوت شهروندان کابل را یکی ازاین افتخارات یاد کرد.

وزیر خارجه پیشین مسوولیت جوانان را درشرایط کنونی بسیاربا اهمیت تلقی نمود ودرتوصیه باجوانان تاکیدنمودکه باید مسوولیت حفاظت این میراث گرانبها را به خوبی به انجام برسانند.

عبدالهادی ارغندوال رهبرحزب اسلامی افغانستان که دراین نشست دعوت شده بودنمود که کمونیست ها قبل ازقیام کابل تبلیغات می کردند ناشی ازفرهنگی دهاتی وعقب مانده مردم است، اما قیام کابل نشان دادکه مردم درشهرها نیز تجاوزرا نمی پذیرند

وآماده هرگونه جان فشانی برای آزادی واستقلال کشورشان هستند.وی افزود چیزی دیگری که دراین قیام بسیاربا اهمیت بود حضورخواهران بود زیرا کمونیست ها فکر می کردندزنان افغانستان خواهان جامعه ضد دینی بوده و از آن حمایت می کنند. امااشتراک زنان دراین رستاخیز این گونه ادعارا غلط ثابت نمود.

استادمحمد طاهریک تن ازشرکت کنندگاه آن قیام ضمن یادآوری خاطرات خود گفت: این قیام بحدی گسترده و امید بخش بودکه حتی یکتن ازهمسایگان ما که کمونست بود ازترس این که مبادا فردا مسلمانان شهررا تحت کنترول خودبیاروند کلکین خود را بازنمود وچندباربه شکل وتکبیر گفت و دوباره کلکین را بست.

بانومنیره فارغ التحصیل دانشکدهٔ شرعیات دانشگاه کابل نقش زنان افغانستان را دراین قیام برجسته خوانده ازمبارزات وجان فشانی های آنها یاد آورنمود.

استاد محمد نسیم فقیری منشی دارالانشای جمعیت اسلامی افغانستان در این همایش گفت : کمونست ها انقلاب هفت ثوررا انقلاب شکوه مند وبرگشت ناپذیر می گفتند.قیام سوم حوت نشان دادکه دشمن هرچند خودرا بزرگ وهیولا معرفی کند بازهم دربرابرنیروی ایمان کاری ازدست شان برنمی آید.مردم کابل نشان دادندکه وقتی استقلال وآزادی ملت زیرسوال برود دیگردشمن هرچند تادندان مسلح باشد دست به قیام می زنند به

دشمن درس عبرت می می آموزند.

فقیری افزود:کمونست ها ادعامی کردند که حکومت آن ها خلق و مردم است اما با برگزاری صحنه های نمایشی ماموران دولتی وشاگردان مکاتب را با زور به میدان می آوردند.

اما قیام سوم حوت درکابل مردمی بودن جهادو نضهت اسلامی را به اثبات رساند.

واقف حکیمی با ذکر آیات قرآنی روزهای تاریخی هرکشوررا " ایام الله" خواند وتجلیل و پاسداری از چنین روزهای را وظیفه همه جونان رسالت مند دانست.

آقای حکیمی افزود: بدون شک روز های سوم حوت کابل، ۲۴ حوت هرات، ۸ ثور قیام های بالا حصار، پروان، پنجشیر، بدخشان و... را روزهای ماندگاروتاریخی است. وی ازجوانان خواست تا درراه تحقق آرمان ها بر آورده نشده پدران شان کمرهمت ببندندوسرنوشت امروزوفردایی کشوررا بادستان خودشان رقم بزنند.

محمدصدیق چکری سخنرانی دیگری بود که شکست کمونیزم را محصول جهاد ومبارزات بی مانند ملت پابرهنه افغانستان خواند وبه کوردالان توصیه کردکه این واقعیت تاریخی را که جزافتخارات کشورشان است باید بپذیرند.

چکری با اشاره به گفته حضرت عمرکه فرموده بود"عزت دراسلام اسلام است هرگاه مسلمانی ازاین دین روی گرداند به ذلت وخواری روبروخواهد شد" گفت :ملت وقتی با اخلاص وایمان قوی به خاطر خدا جهاد می کردند خداوند برای شان عزت داد.

به مناسبت ۲۶دلو ...

مرگ برامپریالیسم امریکا، ما را به گرمی و محبت در آغوش خواهند گرفت و در آنجا زندگی آرامی خواهیم داشت و ازتمام نعماتی که مردم صلحدوست این کشور بزرگ بخصوص کارگران و زحمت کشان برخوردارند، بهره خواهیم برد تا دوباره جان بگیریم و آماده ساخته شویم که به افغانستان برگردیم و به کمک قوای تازه دم شوروی بزرگ، دوباره به قدرت برسیم و...

اما چنین نشده و قبل از سقوط رژیم ما، نظام شوروی درهم ریخت و کشورهای تحت استعمار آن به آزادی رسیدند و از کمونیسیم حرفی و بیانی در سطح قدرت و حاکمیت باقی نماند..

از این سو، رهبران مجاهدین، نیزقبل از سقوط حاکمیت ما، عفو عمومی را اعلام کردند و ما این اطمینان را دریافت کردیم که هرگز و زندانی و محاکمه نخواهیم شد....

پس از به قدرت رسیدن مجاهدین توانستیم که به پاکستان، هند و یا کشورهای آسیای میانه برویم و عمدتاً از طریق پاکستان راهی دیار های امپریالیسم امریکا شویم. در پاکستان نیز از ما به گرمی استقبال شد، در حالی که شعارمرگ بر پاکستان در کنار مرگ بر امپریالیسم امریکا، شعار همیشه ما بود.

تعداد از ما به امریکا آمدیم و از نعمات فراوان و لطف بی پایان این کشور امپریالیستی بهرمند گردیدیم.... اصلا در خواب و خاطر ما هم نمی آمد که پس از زوال قدرت و روی آرودن به سوی روسیه و دریافت جواب رد و نپذیرفتن پناهندگی از سوی این کشور میراث خوار شوروی بزرگ، به امریکا پناه خواهیم برد.

و در آغوش گرم و پر مهرآن زندگی خوش و آرامی داشته باشیم... ما که به کشور شوروی و اقمار آن سفرهای زیادی داشتیم، دیدیم که وضع زندگی مردم به خصوص کارگران و با مردم مکار گران شوروی و کشورهای سوسیالیستی اروپای شرقی قابل مقایسه نیست و اصلا کسی از ما نپرسید که ده ها سال چرا مرگ به امریکا گفتید؟!

حتی در پذیرفتین پناهندگی ما کارت های سرخ حزب دموکراتیک خلق بسیار سود مندافتاد ودر برابر افراد مربوط به تنظیم های جهادی بسیار به آسانی پذیرفته شدیم وبرخی از ما به خدمت دستگاه های اطلاعاتی در آمدیم و تجارت غنی خود را در اختیار آنان قرار دادیم...

پس شما انصاف بدهید که با اقامت و زندگی در کشور بزرگ امریکا و بهره مندی از این همه نعمات، آسایش و آرامی لازم نیست تا به جای شعار همیشگی قبلی مرگ بر امپریالیسم، این شعار سر بدهیم که زنده باد امپریالیسم!

زبان مادری و پاسداری از آن ...

زبان زندگی گذشته در زمان حاضر است. زبان در گفتمان هویت شناسی جایگاه رفیعی دارد و در روند بر پایی دولت، ملت دارای نقش بزرگ می باشد. در سرزمین ما، زبان های فراوانی در طی سده ها در کنار هم زیسته و طبعاً در همدلی بین اقوام این مرزبوم، نقشی شایسته و بایسته ایفاء کرده اند این امر بدون تردید بخشی از میراث های فرهنگی و داشته های مشترک حوزه تاریخ تمدنی ماست. طوریکه می بینیم افغانستان دست آورد های عظیمی از سه زبان؛ یعنی، پشتو، فارسی دری و ازبکی را در خود دارد. افغانستان در دوره رنسانس شرق در قرن نهم هجری، خاتم الشعرا عبدالرحمن جامی وشخصیت بزرگی علمی، فرهنگی و علیشیر نوایی را با خود دانسته است که به هردو زبان فارسی و ترکی چغتایی شهکاری های را به وجود آورده است. نقش گروهی از دانشمندان پشتو در امر رشد و غنا بخشیدن زبان فارسی دری در خور عنایت و توجه است. آنها در سده های میانه خدمات شایانی به زبان فارسی دری از جمله در هند انجام داده اند. این کار و به اساسی کدام اجبار صورت نگرفته است؛ بلکه مردم در یک تجربه تاریخی بر پایه ضرورت های زندگی به یک فرهنگ مشترک رسیدند و مسأله زبان را بطور طبیعی حل کردند. یعنی در روابط عمومی زبان فارسی دری را برگزیدند و در روابط خصوصی و محلی گویش های محلی بهره بردند. این گزینش اختیاری ناشی از ویژگی های تکامل یافته زبانها، به ویژه فارسی دری و گسترهٔ نفوذ آن بوده میتواند. از منظر ارزش های انسانی این زبانها تفاوتی و جود ندارد، اگر تفاوتی و جود داشته باشد، مربوط به مسایل فنی و استعداد های ذاتی و توانایی های فطری هرزبان می گردد. فرا گرفتن زبان مربوط به نیاز جامعه است. وقتی زبانی اقبال زبان علمی و مشترک را می یابد که به نیاز های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی پاسخ نیکو بدهد و در دنیای انترنت، ماهواره و انفجار اطلاعات استواری و توانایی انتقال علوم معاصررا داشته باشد. در جهان متحول ما با تحولات همراه گردد. مفاهیم و پدیده های جدید را بپذیرد. هر نوع پس ماندگی زبانی باعث عقب ماندگی فرهنگی در جامعه می گردد و محدودیت های زبانی محدودیت های دانش را در پی دارد.

حیف است اگر تعصب زبانی مانع استفاده از امکانات و دست آوردهای مشترک این زبانها در کشور گردد. بدون تردید زبان پشتو و زبان فارسی دری فرار تر از قلمرو سیاسی افغانستان گوینده دارند. زبان فارسی دری و پشتو و سایر زبان های ملی افغانستان زیبایی ها و توانایی های خود را دارد و بخشی از میراث فرهنگی سرزمین ما محسوب میشود جای تأسف خواهد بود که توصیف زبانی و تنگ بینی قومی سدی در برابر پژوهش، انکشاف و تقویه غنای پشتو و یا فارسی دری و سایر زبانهای ملی کشور گردد، و یامانع استفاده از نشریات و منابع آنها شود. به همان اندازه که فارسی ستیزی مردود است، پشتو ستیزی نیز مردود می باشد.هم اکنون زبان و ادب فارسی دری و پشتو وسایر زبان های کشور گرفتاری های زیادی دارند. و باچالش های جدی مواجه می باشند. ظرف چند دهه اخیر و قبل از آن، صدها واژه عربی، اردو، پنجابی، روسی و انگلسی، ... بی حساب وکتاب وارد زبان های ما گردیده است و باسرازیر شدن سیل مهاجران از کشور های مختلف و متاثر از زبان های گوناگون، افزایش و دوام حضور بیگانگان در کشور، همراه با بالا رفتن اشتیاق فراگیری یک دو زبان بین المللی انتظار هجوم واژه های جدید و بیگانه حتی قواعد دستوری و نگارش سایر زبانها را دچار تغییر نموده است. از جانب دیگر تجربه و زندگی آشکار ساخته است که شیوه و روش های غیر علمی و راهبرد های زور گویانه وبرتری خواها نه مشکل زبان راحل نمی کند. باید گونه گونی و همزیستی فرهنگ ها وزبان ها را در چار چوب جغرافیای سیاسی واحد(افغانستان) در یک جوصلح آمیز بپذیریم و به آن احترام بگذاریم. فقط در چنین جو و فضایی زمینه رشد و بالندگی بلا مانع همه زبان ها و گویش های کشور در کنار هم مسیر می شود پس با باور به این اصل که همه زبان ها باهم برابر اند و از دیدگاه ارزش های انسانی هیچ زبانی بر زبانی دیگر برتری ندارد و همه زبان های مهین ما بخشی از میراث فرهنگی ما و متعلق به همه شهروندان کشور است. امید بر این است که با اتخاذ سیاست علمی و شفاف در زمینه رشد زبان های کشور، آینده و سرنوشت زبان های ما و مردمان ما، بهتر از امروز باشد. رشد و انکشاف اساسات زبان اولی یا زمان "مادر" یکی از مکلفیت های دولت محسوب میشود که زبان را در این انقلاب عظیم تکنالوژی و این تلاطم سیاسی که افغانستان را در خود در نور دیده است. درست پاسداری نماید. ورنه زبان های ما ضربات شدید خواهد دید و بناهای عظیم و کاخهای بلند آن خدشه دار خواهد گردید. قبل از آنکه در این بازار آشفتهٔ زبان آسیب ببیند، باید به دنبال آسیب شناسی زبان شتافت و زبان را از این آسیب های وارداتی نجات داد.

هفته نامهٔ

وآنان که در راه ما با جان ومال جهادکردند محققاً آنان رابه راه خویش هدایت می‌کنیم و همیشه خدا یار نیکو کاران است
قرآن کریم

مجاهد

ارگان نشراتی جمعیت اسلامی افغانستان

- مجاهد می تواند مطالب را ویرایش کند.
- مطالب آمده مسترد نمی گردد.
- آرا واندیـــشه هـــای مقـــالات غیـــر از ســـرمقاله لزومـــاً مبـــین آرا ومواضـــع جمعیت نیست.

شعار ما

رضای خداوند(ج) هدف ما
حضرت محمد(ص) رهبر ما
قرآن قانون ما
جهاد راه ما
شهادت در راه خدا از عالی ترین آرزوهای ماست

دور ششم - سال هفتم - شمارهٔ سی و هشتم شنبه ۱۰ حوت ۱۳۸۷- ۳ ربیع الاول ۱۴۳۰ - 28 February2009

واقف حکیمی وکیل مدافع

رئیس محکمهٔ استناف کابل را به همکاری با مافیای زمین متهم کرد و گفت که عبیدالله رامین ۷۲ جریب زمین مؤکلش را غضب کرده است

واقف حکیمی وکیل مدافع از یک فساد مالی قضایی گسترده در محکمهٔ استیناف کابل پرده برداشت.

عبد السلام قاضی زاده رئیس محکمهٔ استناف کابل را متهم کرد که تحت فشار برخی از مقامات بلند پایهٔ دولت غیر عادلانه برضرر مؤکلش فیصله کرده است.

در قرار کمیسیون ۱۶۱۵ آمده است که محکمهٔ مدافعه کابل در پاسخ استعلام آنان از ثبت محفوظ قباله مذکور تصدیق کرده و مستوفیت کابل از مالیه دهی آن از سال ۱۳۱۰ تایید کرده است.

او افزود: موضوع مورد نظر من پروندهٔ مساحت ۷۰۰ جریب زمین للمی در ناحیهٔ پانزدهم شهر کابل واقع در جوار قصبهٔ کار گری است.

واقف حکیمی که در این نشست خبری به عنوان وکیل مدافع سخن می گفت، گفت:سخن از فساد اداری در ادارات و محاکم افغانستان چیزی تازه نیست، فساد اداری به حدی گسترده شده است که شخص رئیس جمهور بارها از آن سخن گفته است، چند روز پیش آقای کرزی در همایشی به مناسبت گزینش آقای عثمانی به عنوان رئیس ادارهٔ مبارزه با فساد اداری گفت که او چندین قاضی و وزیر و رئیس را به سبب فساد اداری از کار برکنار کرده است وقاضی القضات و لوی سارنوال از قضیهٔ آنان اصلاع دارند. واقف حکیمی گفت که بی تردید موضوعی که او بدان اشاره خواهد کرد می تواند یک از این موارد گستردهٔ فساد اداری باشد.

او افزود: مؤکل من حاجی محمد اقبال قبادلهٔ شرعی شماره۲۱۵۵ /۸۵۳ مؤرخ ۱۳۴۳/۱/۱۴ را در دست دارد که دارای ثبت محفوظ در مخزن محکمهٔ استئناف کابل است، و ثبت محفوظ داشتن آن توسط مراجع گونا گون قضایی و حکومتی تأیید شده است.

او گفت: قباله مؤکلم در سال ۱۳۸۳ توسط کمیسیون شماره(۱۶۱۵) که به فرمان رئیس جمهوری جهت تفکیک تبادله های صحیح از تزویری و تفکیک زمین های شخصی از دولت تشکیل شده بود و در آن حدود ده وزارت خانه و ادارهٔ با صلاحیت شرکت داشتند مانند ریاست محترم ستره محکمه و وزارت عدلیه و لوی سارنوالی و وزارت دفاع و وزارت داخله و وزارت زراعت انکشاف شهری مورد تأیید قرار گرفته است، و سه بار از سوی کمیسیون های مختلف لوی سارنوالی نیز پس از بررسی وتدقیق مورد تأیید واقع شده است.

وزارت عدلیه به تأیید و تصدیق شخص وزیر عدلیه محترم سرور دانش و معین مسلکی و رئیس قضایای دولت این وزارت طی پشنهاد شماره۲۵۰۰ /۱۲۷۸مؤرخ ۱۳۸۵/۵/۱۵ به مقام ریاست جمهوری اسلامی افغانستان این قبادله را دارای ثبت محفوظ و برپایهٔ قوانین نافذه کشور" دلیل اثبات والزام" دانسته است.

همچنان او گفت: این قبادله از سوی ریاست محترم ستره محکمه مورد بررسی قرار گرفته است؛ محترم قاضی القضات جناب پوهاند عظیمی هیئتی را به ریاست رئیس تفتیش قضایی ستره محکمه جهت برسی این موضوع در تاریخ ۱۳۸۵/۵/۱۴ موظف می کند، هیئت قباله مذکور را بررسی کرده و در ظرف شش صفحه بررسی خود را تحریر می دارد، سر انجام به تأیید قبالهٔ مذکور ابراز نظر می کند.هیئت می گوید که آنان شخصاً به مخزن مرافعهٔ کابل رفته اند و ثبت محفوظ قبادلهٔ متذکره را به چشم دیده اند هیئت تفتیش ستره محکمه در پایان قرار خویش می نویسد:"

ادامه در ص۶

زنگ مکتب

در ۱۵ حوت به صدا می آید



عد از سقوط رژیم طالبان و ایجاد حکومت موقت تا حال هرکسی در رأس وزارت معارف قرار گرفته، به نوبهٔ خود برنامه هایی را رویدست داشته است. که در کمیت نظر به تقاضای زمان و جامعه تاثیر به سزایی داشته، اما از نظر کیفی سطح آموزش ضعیف به نظر می رسد. که عوامل آن را می توان، نبود معلمین مسلکی، کمی معاش معلمان که در حقیقت وظیفهٔ معلمی شغل دومی شان بحساب می رود، نبود صنف های درسی معیاری، کمی ساعات درسی عنوان کرد.

ص۶

زنده باد امپریالیسم!

همنوا

مرگ بر امپریالیزم شعار چندین دههٔ ما بود، از زمان مکتب، فاکولته و پس از پیروزی انقلاب ثور همه مارش ها، تظاهرات و میتنگ ها شعار همیشگی ما بود که با شور واحساسات و جذبه و هیجان ابراز می کردیم.

همه براین باوربودیم که امپریالیسم جهانخوار امریکا در پی نابودی هستی کشورهای جهان سوم است ورژیم های مطلقه و فاسد را بر آنان تحمیل می کنند.

همه دولت های خودکام و بی کفایت از حمایت امریکا برخوردارند و این امریکاست که در برابر سیل روز افزون افکار و گرایشات سوسیالیستی و نزدیکی به ستاد بزرگ کارگران و زحمتکشان دنیا یعنی شوروی کبیر، مقاومت می کند و دستگاه جاسوس سی آی ای علیه دولت های مترقی و دموکراتیک توطئه می چنید ودر پی سرنگونی آنان است.

این امپریالیسم امریکاست که با ایجاد پیمان ناتو، سنتو وسیتو مذبوحانه تلاش می ورزد تا از گسترش پیمان صلح طلب! وارسا جلوگیری نماید و دنیا را به سوی یک جنگ تباهکن و دیگر بکشاند و...

امپریالیسم امریکا نه تنها خطرات بزرگی را متوجه صلح و امنیت د دنیا و منطقه ساخته است، بلکه در داخل کشورامریکا به استثمار بیرحمانه کارگران و دهقانان می پردازد و همه آنان را از حقوق انسانی شان محروم ساخته است و برعکس این اتحاد جماهیر اشتراکیه شوروی است که حکومت کارگری در آن حاکمیت دارد و کارگران صاحبان اصلی دولت و کشور هستند و تمام حقوق و مزایا برخوردار!

فکر می کنیم که امپریالیسم امریکا قصدترور و نابودی روشنفکران و کمونیست های سراسر دنیا را دارد و احدی نمی تواند در امریکا از سوسیالیسم و یا از کشورشوروی دفاع نماید و...

باور داشتیم که هرگاه انقلاب برگشت ناپذیر ثور به عقب برگردد و مجاهدین به قدرت برسند، نظر به کشتارها و شکنجه های انقلابی ما در درون حاکمیت که یک وظیفهٔ انقلابی و پرولتاریایی برای سرکوب و نابودی اشرار و ارتجاع و ایادی امپریالیسم امریکا بود، همه ما را به کشتارگاه ها خواهند فرستاد و هرگاه راه نجات و فرار را پیدا کنیم.

دروازه های کشور بزرگ شوروی این حامی و پشتبیان کمونیست های جهان به روی ما باز خواهد بود و نظر به خدمات متمادی ما به این کشور بزرگ ومدح ستایش رهبران آن از لنین تاگورباچف و شعارهای حلقوم پاره کن

ادامه درص۷

رویداد های مهم هفته

کشته شدن پنج سرباز ارتش ملی در قندهار

مقامات امنیتی گفته اند روز چهارشنبه ۷ حوت در اثر انفجاری در ولایت قندهار هفت نفر به شمول پنج سرباز ارتش ملی کشته شده اند.

این انفجار در منطقه موسوم به حضرت جی بابا در شهر قندهار روی داده است.

به گفته مسؤولان امنیتی، این بمب از طریق دستگاه کنترول از راه دور منفجر شده و کاروانی از نیروهای ارتش ملی را هدف قرار داد. گروه طالبان مسئولیت این حمله را به عهده گرفته اند.

کشته شدن ۲۶ شورشی در هلمند و ارزگان

وزارت دفاع ملی روز ۴شنبه ۷ حوت اعلام کردند که در جریان درگیری های جداگانه در ولایات هلمند و ارزگان، بیست و شش نفر از شورشیان مربوط به گروه طالبان کشته شده اند.

در اعلامیه مشترک نیروهای ائتلاف و اردوی ملی آمده است که این درگیری ها در ولایات هلمند و ارزگان، رخ داده و ۲۶ شورشی در این درگیری ها کشته شده اند.

یونیسف۱/۲۷ میلیون دالر را به وزارت صحت عامه کمک کرد

محمدامین فاطمی وزیر صحت عامه کشور سندی را با ادارهٔ یونیسف به امضا رساند که بر مبنای آن یونیسف مبلغ ۲۷/۱ میلیون دالر را برای انکشاف و توسعه خدمات صحی افغانستان کمک می کند.

وزیر صحت عامه به رسانه ها گفت که بیشتر این پول در مناطق دور افتاده کشور و بخش های واکسین فلج اطفال، کاهش مرگ و میر مادران به مصرف خواهد رسید.

دو حمله انتحاری همزمان درولایت نیمروز

دو حمله کننده انتحاری روز دوشنبه ۵ حوت ساختمان اداره مبارزه با مواد مخدر را در ولایت نیمروز را هدف قرار دادند. به گفته مقام های دولتی در نیمروز، در این حمله یک مامور پلیس کشته و پنج تن دیگر به شمول سه پلیس و دو غیرنظامی زخمی شدند.

والی نیمروز گفته است که حمله کنندگان لباس پلیس به تن داشتند و می خواستند وارد ساختمان اداره مبارزه با مواد مخدر شوند.

غلام دستگیر آزاد، والی نیمروز گفته است که بعد از حمله اول، حمله کنندهٔ دوم که سوار بر موترسایکل بود و می خواست وارد ساختمان شود که از سوی نیروهای پلیس هدف قرار گرفت و کشته شد. به گفته والی نیمروز در این حملات، بخشی از ساختمان اداره مبارزه با مواد مخدر آسیب دیده و پنج موترتخریب شده است.

دوشهروند ایرانی ربوده شدند

مقامات محلی در ولایت هرات گفته اند که مردان مسلح ناشناس، دو شهروند ایرانی راسه شنبه شب از مسیر جاده اسلام قلعه- هرات ربوده اند.

حفیظ الله فقیر زاده، ولسوال زنده جان گفته است این دو شهروند ایرانی که رانندگان وسایل نقلیه بودند، زمانی ربوده شدند که از اسلام قلعه به سوی شهر هرات می آمدند مقامات گفته اند گمان می رود این افراد از سوی دزدان مسلح، به هدف به دست آوردن پول ربوده شده باشند. پلیس برای ردیابی این افراد، دست به کار شده است.